

نگاهی به زندگی و زمانه دکتر فاطمی، یکی از چهره های برجسته جنبش ملی شدن صنعت نفت (بخش اول)

رودر روی روباه پنجه در پنجه عقاب



استعدادی درخشان در روزنامه نگاری

حسین فاطمی سال ۱۳۱۶ در شهر نائین به دنیا آمد. پدر او از علمای بزرگ شهر نائین بود و در دوران کودکی او از دنیا رفت و شرایط زندگی را از دوران کودکی برای حسین سخت و درگیر کرد. شرایط برای حسین فاطمی نوجوان به سختی می گذشت تا آنکه در سال ۱۳۱۵ که در کلاس درس نثر اول روزنامه نگاری شد با هم‌عاشقانی در کلاس شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران به سخنرانی پرداخت و در آنجا با گروهی از روزنامه نگاران آشنا شد. روزنامه نگاری را ترک کرد و به همکاری در نشریه خلیج رود به پیوستن خود هم کار مطبوعات واقت شد و در کلبه روزنامه سرور نشین به کار کرد. در ۱۳۱۶ برای فعالیت بیشتر مطبوعاتی اسفهان را ترک کرد و به تهران آمد و به توصیه چند تن به روزنامه ستاره که متعلق به احمد ملکی بود پیوست و در آنجا به کار پرداخت. در ۱۳۱۹ به اصرار برادرش که به علت استقلال در سمت شهرداری نائین به ترک فعالیتش بود، به اسفهان باز گشت و با وی همکاری کرد. روزنامه باختر به تهران انتقال یافت و نشر کتی برای اداره آن تشکیل شد و مدیریت آن به عهده وی محول گردید. باقر غفاری در ادامه می نویسد که حسین فاطمی حضور در محافل سیاسی و مطبوعاتی نام بر مردم و فعالیت هایش در تهران و اسفهان آن روز را دیده‌اند. او در ادامه آورده است: «روزنامه باختر به علت مطالب تند در میان خیل سستند و همکاری با گروهی از نویسندگان برجسته جای خود را در محافل سیاسی و مطبوعاتی تهران باز کرد. خاصه که روزنامه نگاری و خبری و انتقادی هم برود. روزنامه باختر تا سال ۱۳۲۴ به مدیریت حسین فاطمی به طور بوسه انتشار می یافت. فاطمی در همین سال تصمیم گرفت برای تحصیل در فیروزانه نگاری و آموزش مطبوعات در اروپا سفری به فرانسه نماید. ابتدا به عنوان نماینده مطبوعات در کنگره ای که به زور وقت، سیمین در پاریس تصمیمات خود را دنبال نمود. فاطمی در طی اقامت در پاریس از اطلاعات ملی در زمینه فوکلن که برادرش سید پور فاطمی و منباج و کاخی نیز شایه خسروئی به او کمک مالی می کردند، در مدت اقامت خود از اروپا وایت خود را با مطبوعات ایران اطلاع کرد و مقالاتی برای روزنامه در امر و روزنامه ستاره و تنظیم و ارسال می داشت. در سال ۱۳۲۷ به تهران بازگشت و تصمیم به انتشار روزنامه گرفت و در سال ۱۳۲۸ امتداد روزنامه بوسه باختر امروزی به نام حسین فاطمی جان شد. عمر روز ۸ مرداد ۱۳۲۸ در روز پس از میان عمر مجلس پانزدهم و معلق ماندن فراز داد الحاقی نفت، نخستین شماره باختر امروزی با سر فاطمی تحت عنوان «ایام گم یا ازادی» منتشر گردید و در همان آغاز به افتخار شدید و گزیده از هیئت حاکمه و دستگاہ کمیونی در داخل و خارج انتشار یافت. روزنامه باختر امروزی در صف اول مطبوعات ایران قرار داد.

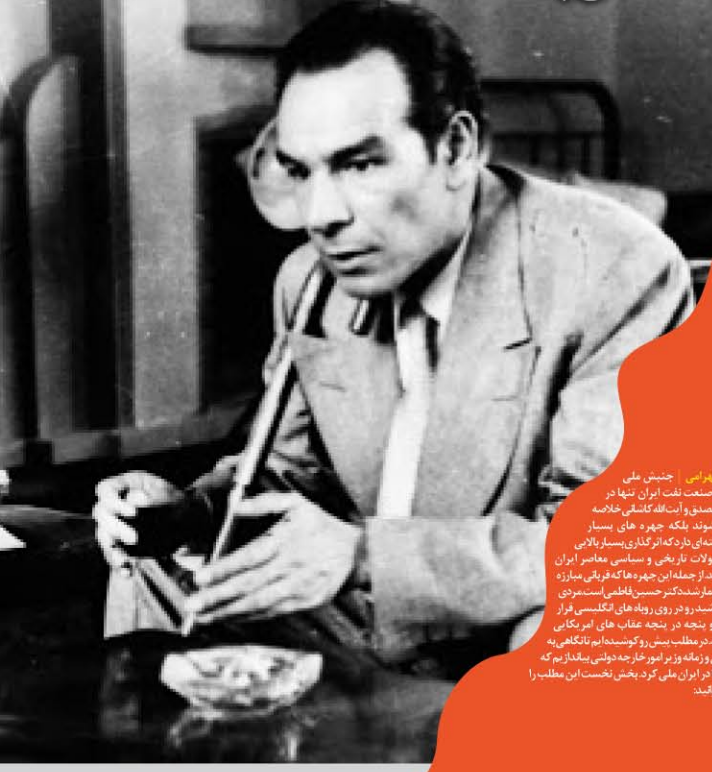
رود به جرگه یاران مصدق

روزنامه نگاری حسین فاطمی در روزهای شد برای ورود او به دنیای بی انتهای سیاست کشایی که در مقطعی خاص روی خوش به مصدق و یاران او نشان داده بود. در سال ۱۳۲۸ روزنامه خدیو ادک ادک بزیمه های نفت و تروت ملی از درون مجلس و محافل خاص سیاسی به گوش می رسید. روزنامه باختر بیشتر خوبی برای جنبش صنعت نفت بود. حسین فاطمی با کارکنان جنبش صنعتی به جمع یاران و نزدیکان دکتر مصدق پیوست. شایه ادک که عجب به نظر برسد اما خود دکتر مصدق گفته است که نخستین بار با یارانش در صنعت نفت با کارکنان فاطمی طرح کرد. دیوبند خود را در مقاله «پنجاهمین سال شهادت دکتر حسین فاطمی» و حسین شاه حسینی در مقاله «روزنامه نگاری و مبارزات دکتر حسین فاطمی» در یارانه دوران حرفه سیاسی - اجتماعی فاطمی نوشته اند. در اواخر سال ۱۳۲۸ به دنبال تشکیل جبهه ملی فاطمی در کنار دکتر مصدق قرار گرفت و روزنامه خود را از گمان جبهه ملی کرد و وی توسط این روزنامه افکار و عقاید جبهه ملی، انتشار می داد و در حقیقت کارگران جبهه ملی و مسئولان نزدیک مصدق بود. بنابه شهادت صریح دکتر مصدق، یگانگی یارانش با فاطمی یکی از فتنه های آن سوهی که فاطمی بود. رفقای روزنامه نگار هم در فاطمی که در آن آفتاب سراسالی با یارانه وی بود. یونانده وی به نعمت می زند که ایشان در مدرسه آبریکاری اسفهان غسل تعمید داده شده و هیچ وجه میزبان منحصی و اخلاقی را رعایت نمی کند. با محمد مسعود خوشتر و شتر شناخته و هیچ گونه به مسائل ایران آگاهی ندارد. او در طرف دیگر عداوت هم که طرف از کارکنان مصدق فخر از حسین مکی و عناصر دیگری که در احزاب سیاسی آن روز بودند. دلیل عدم شناخت دکتر اسفهان شروع به مخالفت کردند. روزنامه نگاران آلمانی نوشتند و بیوگرافی دکتر فاطمی را نیز به و تحلیل کردند. آن بیوگرافی دکتر فاطمی را به عنوان عامل سرسپردگی انگلستان معرفی کردند که بعدها دکتر مصدق طی نقلی در پاسخ این ناگفته ها گفته بود: اگر هم آن طور که شما می گوید او عامل سرسپردگی باشد، ایشان بویه که در دو از نظر من حتی است که می تواند از هر حیث موجه باشد»

نمونه ای از قلم فاطمی در باختر

قلم مطبوعاتی دکتر فاطمی به گونه بسیاری از کارکنان و تحلیل گران قلمی بسیار شیوا تاریخی و خاص بود. او تا آنی که در روایت گری و تحلیل را اسلحه کار روزنامه نگاری اش کند کاری که سال ها در فرانسه و اروپا تلاش کرده بود. به صورتی علمی و دانش گامی و هم به گونه تجربی و عملی بیاموزد. این متن تنها شهادت انفرادی از نمونه ای از قلم دکتر فاطمی در روزنامه باختر است که در آن کوشیده او را بی تحلیلی از انتقال ایران در شهریور ۱۳۲۰ و شکست و حذف پهلوی اول ارائه دهد. شماره نخست فصلنامه مطبوعات تاریخی آن را چنین نقل کرده است: «سوم سال بعد از این واقعه من خود را سرانگشت شرفی رئیس سازمان جنگی ششمی کمی گفتم. سازمان کشور خراب و خنک و بی گروقی کشور، سرزمینی را از اوزت جنگ شورای عالی جنگ داد و سران را برهنه و گرسنه به خیابان های پایتخت و بیانی ها سر زده شد. شاه از این واقعه سختی از شرف سرانگشت نجوان (محمد) را که او نیز در جنگ بود و شوری عالی را خواست و آنچه از دشمن بیرون آمد: همه گدایان و پستی ها و گدازند و لیبدها از طرف شاهمان دستور را رایج کرده گفت. هر چه خور از اجناس و اقلامی اصلی کشور خراب بود. آن طور که با خلت او از وطن قیامت نامی داد و دستور توقف و محاکمه نیز بران او را داد و نتوان در حبس باقی ماند تا روزی که شاه با پایتخت را به طرف تبعیدگاه خود ترک گفت. رفقای ما در این جای بدین قدر تاریخ ایران یک شانس داشت که آن راه را دست داد و آن شانس عبارت از این بود که مقاومت می کرد تا شکست می شونده آن طور که مرگ باختر او از وطن قیامت نامی داد. احساسات مردم روزهای حمله محققین طوری بود که تمام ملت یک پشت سر اومی ایستاد. اما سازمان اصلی کشور خراب بود و آن احساسات برای نتوانست استفاده کند. به یاری آن ششوهی که علیه او بر ضد دیکتاتور بیست ساله بر لگجیت به همین جهت در امانی که قاعدتاً مردم به علت انتقال اجتنابی بیرون نماند که در کنگره ظاهر باشند و آن نیز ناگهانی خوشحال بودند. اردوی لشکر نیز سوم شهریور تمامه تبعید شد. هر شبه پهلوی حمله می کرد و علاقه افرو می کرد که کودتای سوم حوت سال ۱۳۰۷ برخاسته بود. در این خصوص ما در ۲۸ شهریور که هنوز شاه در ایران بود، به فحاح نیمه املاک می نایند می گفتند در روزی که ایران از همه طرف بمباران هجوم دو از تش فرای خود بود. شاه به سردار دستور داده بود که با یار شهرداری واقع در خیابان پهلوی را از فرار مثنی هفت بار به نام او قتل نامه مطبوعین گفتم. کتب بیشتر و حشمت پهلوی او و نیز خود را که بعد از آنکه تمام سلطنت کند یکی حملاتی که از او پیشتر شده دیگر آنکه می ترسید و از تش سرخ و آلسر کشید. شاه و قاعدتاً در این نیمی داشت که کشور را با بقدر ضعیف آسایشه است. خاستگاه و زایش پهلوی از سویه پهلوانان فرانسوی که چند سال سابقه دانشگاه جنگ ایران را داشت بر سر سینه بود. اگر ما عموماً بود. در ضمن دشمن فرار کردیم. جهت در امانی که قاعدتاً مردم به علت انتقال اجتنابی بیرون نماند که در کنگره حاضر پهلوی گفته بود مختل شوروی ها. «چون کتاب داده بود که قوری که از تش بر سر سینه حشمتا برسد» دیکتاتور مغرور اول پاسخ سریع به قدری خشک شد که باغ او خراب و از خواست از تش بر سر سینه حشمتا برسد و چکه موسی در دوران قدرت مطلق خود دیده بود. این باختر واقعاتی که در کنگره مشرف زمین و شاید همداری است. بعد از آنکه در بعد از مشفقین معنی بودند که «حمورگسی» برای ایران ارائه دادند. «حمورگسی» مشخص بود. مایل بود و میز یکدیگر بر میبوی آنچه با سیاست کاما و موشان است. کنند کاری نباشته و با ششمی اوصاف چون سینه با هر از تش و کینه و درجه درجه بدین خاطر بودند. متأسفانه چون هیچ دست و حتی شخصیتی را پهلوی در طول سیاست زمامداری خود نمی نگارند. بودند از این حمورگسی «سیاست متافوق سطحی» مبتد نه تنها جلوگیری و صاحب تشکیلات و حزب و پارلمان و حکومت پارلمانی قوی نشد. بلکه ضعف و انحطاط و بدینتی بیشتر ما را فرار گرفت. عوامل بیست ساله و ایادی خارجی که روزهای اول مرغوب و مغروری شده بودند. معنی که گذشت فهمیدند. ما می ایامه کارشان نیست بر عموین و فراریان لشکری و کشوری و همچنان زمام امور را به تدریج دست گرفتند و همان راه روزه در بین را که عبارت از ظلم و بیادگی گری، غارت و تعدی و تجارز بود. همچنان گفته اند»

حسین فاطمی نامی است که نمی توان آن را از تاریخ معاصر ایران پاک کرد. بسیاری از دولت مردان عصر پهلوی کوشیدند تا با تحریف وقایع ملی شدن صنعت نفت، داد و زور اعلام شده ایرانی را از ذهن بردارند اما او چنان اثر کارنی و تاریخی در جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران داشته که به گونه بسیاری از کارکنان و تحلیل گران تاریخ و سیاست، مردم ۲۸ خرداد از جنبش از سمت و سوهی جریان گذر نموده بود. شایه می بر نامه نگار بگویم. سومین نامی که در نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران بی نام های از مصدق و کاشانی به ذهن می رسد نام دکتر حسین فاطمی باشد. نامی که کم تر از مصدق و کاشانی، استعمار بیرو و جوان آن دوران را (بر نشان او آموخت) به قدری کلاه و سر در کم کرد که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کمتر همت به قتل و نابودی اش بستند.



قلمی بهرامی | جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران تنها در کتب مینو و آیت الله کاشانی خلاصه نمی شوند بلکه چهره های بسیار برجسته ای دارد که از نگاری بسیار بالایی در بحورلات تاریخی و سیاسی معاصر ایران دانسته اند. جمله این چهره ها که فرقی بسیار از سایر معاصره شدگان حسین فاطمی است. معنی که کوشید: رود روی روباه های انگلیسی فرار کرد و پنجه در پنجه عقاب های ایرانی گردید. در مقاله «پنجدهمین سال شهادت حسین فاطمی» در کتاب «فرزانه های تاریخ و مبارزات» دکتر حسین فاطمی» در فصلنامه مطبوعات حسین فاطمی شماره اول، تاریخ شماره اول

منابع:

- ۱- کتاب شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران» نوشته باقر عفاقی
- ۲- مقاله «پنجدهمین سال شهادت حسین فاطمی» نوشته باقر عفاقی
- ۳- کتاب «فرزانه های تاریخ و مبارزات» دکتر حسین فاطمی» در فصلنامه مطبوعات حسین فاطمی شماره اول، تاریخ شماره اول